



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 13, No. 2, 2024
Research Paper

Rhetorical grammatical analysis of the Quranic sentence "Ma lakom" and its equivalents, and its reflection in the translations of the Quran

Samira Hemmati, Seyyed Mohammad Reza Ibnorrasool

Master Degree in Arabic Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan,
Iran

Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Isfahan,
Isfahan, Iran

Abstract

In the following article, the authors have extracted, classified, and analyzed syntactically and rhetorically the types of usages of the pattern "ma (interrogative) + lam (preposition) + pronoun or demonstrative pronouns) in the Holy Quran, and then examined the Persian translations of these examples from two perspectives; One is the conceptual correspondence with the syntax of the sentence and the other is the degree of benefit from the rhetorical points of the source text. The results of this research based on report and analysis show that the translators often understood the message of the text correctly and included it in the target text, although they may not have a correct argument or analysis in defense of their translation. Also, sufficient linguistic knowledge in the languages of both sides of the translation closes the way to baseless criticisms and on the other hand, it helps the translator to have more authority in his translation.

Keywords: Quran, Translation, Criticism, Syntactic pattern, Ma lakom.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2024.141091.1944>

تحلیل دستوری بلاغی جمله‌واره قرآنی «ما لکم» و همسان‌های آن و بازتاب آن در ترجمه‌های قرآن

سمیرا همتی^۱، سید محمدرضا ابن الرسول^{۲*}

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
samirahemmati96@gmail.com

۲- استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
ibnorrasool@fgn.ui.ac.ir

چکیده

در مقاله پیش رو، نگارندگان انواع کاربردهای الگوی «ما (ی پرسشی) + لام (حرف جر) + ضمیر یا اسم اشاره» را از قرآن کریم استخراج کرده و پس از طبقه‌بندی، تحلیل نحوی و بلاغی کرده و آنگاه گردانیده‌های فارسی این نمونه‌ها را از دو منظر بررسی کرده‌اند. یکی مطابقت مفهومی با نحو جمله و دیگر میزان بهره‌مندی از نکات بلاغی متن مبدأ. از جمله نتایج این پژوهش مبتنی بر گزارش و تحلیل، آن است که مترجمان بیشتر با شمّ زبانی یا با ملاحظه قدر مشترک ترجمه‌های دیگر، پیام متن را به‌درستی دریافت و در متن مقصد گنجانیده‌اند؛ هرچند ممکن است استدلال یا تحلیل درستی در دفاع از ترجمه خود نداشته باشند. دیگر آنکه برخورداری از دانش زبانی کافی به زبان‌های هر دو سوی ترجمه، راه را بر نقدهای بی‌پایه و بی‌مایه می‌بندد و به مترجم کمک می‌کند در ترجمه خود از اختیارات بیشتری بهره‌مند باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه، نقد، الگوی نحوی، «ما لکم».

۱. بیان مسئله

یکی از پیش‌شرط‌های ترجمه درست هر متن، خوانش درست متن مبدأ و دریافت درست آن است. مادام که مترجم، متن را درست نخواند و درست نفهمد، ترجمه درستی ارائه نخواهد کرد. این مطلب در حوزه متون مقدس اهمیت بیشتری می‌یابد و درخصوص قرآن کریم که در آن، متن هم موضوعیت دارد، اهمیتی دوچندان دارد و از حساسیت بیشتری برخوردار است.

در جستاری که گزارش آن را می‌خوانید یکی از الگوهای تعبیری قرآن، تحلیل و بررسی نحوی و بلاغی

شده است تا زمینه نقد ترجمه‌های آن فراهم شود. این الگو جمله‌واره‌ای پرسشی است با شکل ثابت: «ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر/اسم اشاره» که ۲۷ بار در قرآن کریم آمده است و یکی از اسلوب‌های پربسامد قرآن کریم به‌شمار می‌رود.

با این پیش‌فرض که درست، روان، گویا و رسابودن بازگردان متون مقدس به زبان‌های دیگر یک ضرورت یا دست کم یک اولویت است، نگارندگان این پژوهش درصدد بررسی میزان موفقیت مترجمان قرآن کریم در برگردان فارسی این ساختار نحوی و رعایت همسانی

حرف است یا اسم. «ما»ی استفهامیه (= چه، چه چیزی) یکی از این ادوات (در نوع اسمی) به‌شمار می‌رود.

با بررسی آیات معلوم شد در اسلوب «ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر»، ضمیری که پس از حرف جرّ می‌آید، در برخی موارد ضمیر اول شخص مفرد («ما لی») یا اول شخص جمع («ما لَنَا») است. در ضمیر دوم شخص مفرد و جمع تنها ضمیر مذکر به‌کار رفته است («ما لَک» و «ما لَکُم»). در ضمیر سوم شخص مفرد، ضمیر مؤنث «ما لَهَا» و در ضمیر سوم شخص جمع هم تنها ضمیر مذکر («ما لَهُم») ذکر شده است. به دیگر سخن، جمله‌واره‌های: ما لَک، ما لَکُم، ما لَکُنْ، ما لَهْ، ما لَهُمَا، ما لَهُنَّ در قرآن نمونه ندارد. همچنین، در اسلوب «ما (استفهامیه) + ل (جازه) + اسم اشاره»، تنها «هذه و هؤلاء» آمده است و از دیگر اسم‌های اشاره ذکری به میان نیست. در برخی از آیات، این جمله با جمله‌ای همسان جمله‌های پیرو همراه است؛ مانند آیه: (ما لَکُم لا تَنطِقُونَ) (صافات ۳۷: ۹۲). «ما لَکُم»: جمله پایه؛ «لا تَنطِقُونَ»: جمله پیرو. در برخی دیگر، گویا جمله‌ای که پیرو انگاشته شده، حذف شده است؛ مانند آیه (وَقَالَ الْإِنْسَانُ: ما لَهَا).

۳. طبقه‌بندی آیات

در این بخش ۲۷ آیه‌ای که این اسلوب در آنها آمده، در چند الگو طبقه‌بندی شده و سپس از منظر نحوی و بلاغی تحلیل شده است:

۳-۱. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر:

- (وَقَالَ الْإِنْسَانُ ما لَهَا) (زلزله ۹۹: ۳).

۳-۲. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر یا اسم اشاره

+ حال متناسب با ضمیر مجرور؛

۳-۲-۱. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر + حال

مفرد متناسب با ضمیر مجرور:

- (فَمَا لَکُم فِی الْمُنَافِقِینَ فِتْنِینَ) (نساء ۴: ۸۸).

- (فَمَا لَهُم عَنِ التَّذْکِرَةِ مُعْرِضِینَ) (مدثر ۷۴: ۴۹).

۳-۲-۲. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر + حال

ترجمه در همه نمونه‌ها و همچنین، یافتن الگو یا الگوهای ترجمه‌ای برآمدند که بیشترین مطابقت را با این اسلوب دارد. برای دستیابی به این هدف‌ها تلاش شده است تا پس از طبقه‌بندی آیات و تحلیل آنها از منظر نحوی و بلاغی، به بررسی ترجمه‌های فارسی قدیم و معاصر قرآن پرداخته شود.

به‌طور کلی تحقیق‌ها و پژوهش‌های بسیاری درباره بررسی ترجمه اسلوب‌های نحوی مختلف در قرآن کریم به‌ویژه در سال‌های اخیر صورت گرفته است؛ ولی با جست‌وجوهای انجام‌شده، تاکنون کتاب، طرح پژوهشی یا مقاله‌ای یافت نشد که به‌طور مشخص به بررسی جمله‌واره «ما لَکُم» و همسان‌های آن در قرآن کریم پرداخته باشد.

۲. نمایی کلی از اسلوب «ما (استفهامیه) + ل (جازه) +

ضمیر/اسم اشاره»

پیش از این گزارش اجمالی، درآمدی در باره دو گونه تقسیم‌بندی جمله ضرورت دارد. در زبان فارسی، جمله یا «ساده» است یا «مرکب». جمله مرکب خود از دو جمله «پایه» و «پیرو» تشکیل می‌شود. جمله پایه (هسته) جمله‌ای است که غالباً غرض اصلی را در بر دارد. جمله پیرو (وابسته) جمله‌ای است که معنی کاملی ندارد و ناقص است و مفهومی از قبیل زمان، مکان، شرط، وصف، حالت و جز آن را به مفهوم جمله پایه می‌افزاید (ارژنگ، ۱۳۷۴، ص. ۱۵۲-۱۶۱). در زبان عربی هرچند جمله پایه و پیرو در هیچ‌یک از کتب نحوی معتبر مطرح نشده است، با مقایسه با زبان‌های دیگر می‌توان برای جمله‌های زبان عربی نیز این تقسیم‌بندی را ارائه کرد؛ برای نمونه، در جمله «ذَهَبَ مُحَمَّدٌ یَبِکِی» می‌توان «ذَهَبَ مُحَمَّدٌ» را جمله پایه و «یَبِکِی» را جمله پیرو انگاشت؛ زیرا یکی از ارکان جمله پایه را توصیف می‌کند.

از دیگر انواع جمله در زبان عربی، جمله‌های «خبری» و «انشایی» است. یکی از انواع جمله‌های انشایی هم جمله «پرسشی» است. ادوات پرسش در زبان عربی یا

جمله متناسب با ضمیر مجرور؛

۱-۲-۲-۳. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر + حال
جمله (فعل ماضی) متناسب با ضمیر مجرور:

– (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَا لَکُمْ – إِذَا قِيلَ لَکُمْ انْفِرُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ – أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) (توبه ۹: ۳۸).
۲-۲-۲-۳. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر/اسم
اشاره + حال جمله (فعل مضارع مثبت) متناسب با
مجرور:

– (وَمَا لَکُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوکُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّکُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَکُمْ إِنْ کُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) (حدید ۵۷: ۸).
۳-۳. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر + أَنْ (ناصبه
مصدریه) + فعل مضارع منفی با لا، متناسب با ضمیر
مجرور:

– (فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ) (یونس ۱۰: ۳۵).
– (وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعَامَ وَیَمْشِی فِی الْأَسْوَاقِ) (فرقان ۲۵: ۷).
– (مَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ) (صافات ۳۷: ۱۵۴؛ قلم ۶۸: ۳۶).

– (قَالَ یَا إِبْلِیسُ مَا لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ) (حجر ۱۵: ۳۲).

– (وَمَا لَکُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) (غافر ۴۰: ۴۱).

۳-۲-۲-۳. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر/اسم
اشاره + حال جمله (فعل مضارع منفی با لا) متناسب با
مجرور:

– (وَمَا لَکُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ) (نساء ۴: ۷۵).
– (فَمَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا یَکَادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثًا) (نساء ۴: ۷۸).

– (قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِیَارِنَا وَأَبْنَانِنَا) (بقره ۲: ۲۴۶).
– (وَمَا لَکُمْ أَلَّا تَأْکُلُوا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَکُمْ مَا حَرَّمَ عَلَیْکُمْ) (انعام ۶: ۱۱۹).

– (وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ) (مائده ۵: ۸۴).
– (وَقَالُوا یَا وَیْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْکِتَابِ لَا یُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا کَبِيرَةً) (کهف ۱۸: ۴۹).

– (وَمَا لَکُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ مِيرَاثُکُمْ) (کهف ۱۸: ۴۹).
– (وَتَفَقَّدَ الطَّیْرَ فَقَالَ مَا لِی لَا أَرَى الْهُدْهُدَ) (نمل ۲۷: ۲۰).

در اینکه مصدر مؤول در این الگو چه نقش نحوی بر
عهده دارد، چند وجه طرح می‌شود؛ نخست اینکه حال
مؤول باشد؛ برای مثال، آیه (وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ)
(بقره ۲: ۲۴۶). براساس این وجه، معادل: «ما لنا غیر
مقاتلین» است. دوم آنکه منصوب به نزع خافض باشد: «ما
السبب لنا فی عدم المقاتله». سوم اینکه اصلا «ما» را در
این الگو نافی بدانیم و مصدر مؤول هم مبتدای مؤخر
باشد: «ما/لیس لنا أَلَّا نقاتل = لا ینبغی لنا أو لا یحِقُّ لنا
عدم المقاتله». چنانکه خواهد آمد برخی مترجمان هم

– (وَمَا لِی لَا أُعْبِدُ الَّذِی فَطَرَنِی) (یس ۳۶: ۲۲).
– (مَا لَکُمْ لَا تَنصَرُونَ) (صافات ۳۷: ۲۵).
– (مَا لَکُمْ لَا تَتَّقُونَ) (صافات ۳۷: ۹۲).

– (وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنْ الْأَشْرَارِ) (ص ۳۸: ۶۲).

– (فَمَا لَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ) (انشقاق ۸۴: ۲۰).

۱-۲-۲-۳-۳. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر +
حال جمله (فعل مضارع منفی با لا) متناسب با مجرور +

جمله متناسب با ضمیر مجرور؛

۱-۲-۲-۳. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر + حال
جمله (فعل ماضی) متناسب با ضمیر مجرور:

– (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَا لَکُمْ – إِذَا قِيلَ لَکُمْ انْفِرُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ – أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) (توبه ۹: ۳۸).
۲-۲-۲-۳. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر/اسم
اشاره + حال جمله (فعل مضارع مثبت) متناسب با
مجرور:

– (فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ) (یونس ۱۰: ۳۵).
– (وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعَامَ وَیَمْشِی فِی الْأَسْوَاقِ) (فرقان ۲۵: ۷).
– (مَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ) (صافات ۳۷: ۱۵۴؛ قلم ۶۸: ۳۶).

– (قَالَ یَا إِبْلِیسُ مَا لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ) (حجر ۱۵: ۳۲).

– (وَمَا لَکُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) (غافر ۴۰: ۴۱).

۳-۲-۲-۳. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر/اسم
اشاره + حال جمله (فعل مضارع منفی با لا) متناسب با
مجرور:

– (وَمَا لَکُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ) (نساء ۴: ۷۵).
– (فَمَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا یَکَادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثًا) (نساء ۴: ۷۸).

– (قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِیَارِنَا وَأَبْنَانِنَا) (بقره ۲: ۲۴۶).
– (وَمَا لَکُمْ أَلَّا تَأْکُلُوا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَکُمْ مَا حَرَّمَ عَلَیْکُمْ) (انعام ۶: ۱۱۹).

– (وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ) (مائده ۵: ۸۴).
– (وَقَالُوا یَا وَیْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْکِتَابِ لَا یُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا کَبِيرَةً) (کهف ۱۸: ۴۹).

– (وَمَا لَکُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ مِيرَاثُکُمْ) (کهف ۱۸: ۴۹).
– (وَتَفَقَّدَ الطَّیْرَ فَقَالَ مَا لِی لَا أَرَى الْهُدْهُدَ) (نمل ۲۷: ۲۰).

در اینکه مصدر مؤول در این الگو چه نقش نحوی بر
عهده دارد، چند وجه طرح می‌شود؛ نخست اینکه حال
مؤول باشد؛ برای مثال، آیه (وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ)
(بقره ۲: ۲۴۶). براساس این وجه، معادل: «ما لنا غیر
مقاتلین» است. دوم آنکه منصوب به نزع خافض باشد: «ما
السبب لنا فی عدم المقاتله». سوم اینکه اصلا «ما» را در
این الگو نافی بدانیم و مصدر مؤول هم مبتدای مؤخر
باشد: «ما/لیس لنا أَلَّا نقاتل = لا ینبغی لنا أو لا یحِقُّ لنا
عدم المقاتله». چنانکه خواهد آمد برخی مترجمان هم

– (وَمَا لِی لَا أُعْبِدُ الَّذِی فَطَرَنِی) (یس ۳۶: ۲۲).
– (مَا لَکُمْ لَا تَنصَرُونَ) (صافات ۳۷: ۲۵).
– (مَا لَکُمْ لَا تَتَّقُونَ) (صافات ۳۷: ۹۲).

– (وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنْ الْأَشْرَارِ) (ص ۳۸: ۶۲).

– (فَمَا لَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ) (انشقاق ۸۴: ۲۰).

۱-۲-۲-۳-۳. ما (استفهامیه) + ل (جازه) + ضمیر +
حال جمله (فعل مضارع منفی با لا) متناسب با مجرور +

گویا آن را نافیه انگاشته‌اند.

یکی از موضوعات علم معانی، بررسی اغراض ثانوی یا معانی غیرمستقیم در جملات انشایی است. جملات استفهامی از انواع جملات انشایی طلی به‌شمار می‌روند. همانطور که مشخص است اصل در استفهام، طلب فهم و کسب خبر از چیزی است که برای پرسنده مجهول یا مشکوک باشد؛ اما پرسش در مواردی از معنای حقیقی خود دور می‌شود و بر اغراض دیگر دلالت می‌کند (تفتازانی، ۱۳۵۶ هـ.ا، ص. ۲۱۲-۲۱۶).

پس از بررسی جمله‌واره «ما لکم» و همسان‌های آن در آیات قرآن کریم، معلوم شد در همه آیاتی که این عبارت در آنها به کار می‌رود، استفهام از معنای اصلی خود خارج می‌شود، معانی ثانوی دیگری را افاده می‌کند. بر مبنای دریافت اجتهادی نگارندگان، معنایی که در همه نمونه‌ها طرح می‌شود، معنای «تعجب» و «انکار» است؛ ولی گاهی افزون بر آن معانی دیگری – مانند توبیخ، تحقیر، امر و استهزاء – را هم می‌توان سراغ کرد:

معانی فرعی استفهام (افزون بر انکار و تعجب)	آیات
تعظیم، تهوریل	(وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا) (زلزله ۹۹: ۳)
عتاب یا توبیخ	(فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئْتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا) (نساء ۴: ۸۸)
عتاب یا توبیخ، تنبیه، نفی	(فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ) (مدرثر ۷۴: ۴۹)
عتاب یا توبیخ	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ - إِذَا قِيلَ لَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أَتَأْتَلُّم إِلَى الْأَرْضِ) (توبه ۹: ۳۸)
عتاب یا توبیخ	(فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (یونس ۱۰: ۳۵)؛ (ما لکم کفیف تحکمون) (صافات ۳۷: ۱۵۴؛ قلم ۶۸: ۳۶)
تحقیر، استهزاء	(وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ) (فرقان ۲۵: ۷)
عتاب یا توبیخ	(وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاءِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ) (غافر ۴۰: ۴۱)
امر، عتاب یا توبیخ	(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) (نساء ۴: ۷۵)
تحسّر، تحقیر	(فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَلَوْ كَانُوا يُحِبُّونَ لِلنَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) (نساء ۴: ۸۸)
-	(وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ، وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ) (مائدة ۵: ۵)

۴. تحلیل نحوی

در همه آیاتی که این اسلوب در آنها به کار رفته است، «ما»ی استفهام^۱ نقش مبتدا دارد و محلاً مرفوع است. «ل» + ضمیر/اسم اشاره، نیز جار و مجرور متعلق به فعل/شبه فعل محذوف از افعال عموم^۲ - مانند کان و مشتقات آن - است و نقش خبر را ایفا می‌کند و محلاً مرفوع است. در همه نمونه‌ها «ما» (استفهامیه) + ل (جاره) + ضمیر/اسم اشاره جمله پایه است. همانطور که پیش از این گفته شد این جمله در برخی از آیات همراه یک جمله پیرو آمده که معمولاً در نقش حال است (برای نمونه، نگر: صافی، ۱۴۱۸ق، ذیل آیات یادشده).

۵. تحلیل بلاغی

۱. برخی مترجمان گویا «ما» را در برخی کاربردها نافیه انگاشته‌اند؛ برای نمونه: (ما لها) (زلزله ۹۹: ۳): نیست مر آن را (ناشناخته دهم هجری)؛ (وما لنا) (مائدة ۵: ۸۴): و نیست ما را (طبری)، ما را نسزد (فارسی)؛ (وما لی) (یس ۳۶: ۲۲): مرا روا نباشد (فارسی)، من را نرسد (امینان، رضاخانی و ریاضی، برزی)؛ (وما لنا) (ابراهیم ۱۴: ۱۲): نشاید (فارسی)، نمی‌توانیم (کاوایان‌پور). توجه این ترجمه‌ها آن است که گفته شود چون استفهام را انکاری دانسته‌اند، جمله را به‌صورت منفی برگردانده‌اند.

۲. از برخی ترجمه‌ها چنین برمی‌آید که متعلق حرف جر لام را فعلی خاص در نظر گرفته‌اند؛ برای نمونه: (وما لنا لا نؤمن بالله) (مائدة ۵: ۸۴): آیا چه چیز مانع ما شده است (و چه عذری خواهیم داشت) در اینکه ایمان به خدای واحد نیاوریم (خسروانی)، چه چیز مانع است که به خداوند یگانه و قرآن حق که خداوند تعالی نازل فرموده ایمان نیاوریم (صادق)؛ (وما لی لا أعبئ الذی فطرنی) (یس ۳۶: ۲۲): و چه باز دارد مرا از عبادت آنک وی آفرید مرا (نسفی)؛ (قال یا ایلیس ما لک ألا تكون مع الساجدین) (حجر ۱۵: ۳۲): چه چیز تو را بر آن داشت که به آدم سجده نکردی؟ (بروجردی)؛ (فما لکم فی المنافقین فئتین) (نساء ۴: ۸۸): چه واداشت شما را درباره منافقین که به دو فرقه شده‌اید (یاسری). این ترجمه‌ها ظاهراً با تحلیل نحوی سازگاری ندارد، هرچند با تکلف می‌توان محملی برای آن یافت.

امکان مقایسه آنها با متن مبدأ و سپس ارزیابی آنها فراهم شود. آیاتی که مشابه ندارند، بدون نشانی آمده‌اند:

۱-۶. کلمه پرسشی «چه» + فعل ربطی «است» + معادل

فارسی ضمیر یا اسم اشاره + حرف اضافه «را»

- (ما لها): چیست آن را؟ (طبری، معزی)

- (فَمَا لَهُمْ) (مدثر ۷۴: ۴۹): چیست آنها را (اشرفی)

≠ نکته‌هایی در باره این الگو

۱-۱-۶. گاهی مترادف «است» (یعنی: «بُود») یا فعل

ماضی آن (بود، بوده است/ بود است/ بودست) یا فعل

آینده (خواهد بود) به کار رفته است:

- (ما لها): چه بود زمین را؟ (نسفی)

- (ما لَكُمْ) (توبه ۹: ۳۸): چه بودست (طبری)

- (فَمَا لَكُمْ) (نساء ۴: ۸۸): چه بوده است (اسفراینی،

میبیدی)، (ما لَكُمْ) (توبه ۹: ۳۸): چه بوده است (ناشناخته

دهم هجری)

- (وَمَا لَنَا) (مائده ۵: ۸۴): چه خواهد بود؟

(آیت‌اللهی، موسوی).

۲-۱-۶. می دانیم الگوی «ضمیر + را + شیعی یا شخص

به عنوان نهاد + است» در مواردی معادل: «ضمیر + شیعی

یا شخص به عنوان مفعول + فعل داشتن» است؛ مانند «او

را کتابی است = او کتابی دارد»؛ به همین روی، برخی

مترجمان از این الگوی معادل نیز در تبیین ترجمه خود

کمک گرفته‌اند:

- (ما لَكُمْ) (توبه ۹: ۳۸): چیست شما را؟! (چه عذر و

بهبانه دارید) (فیض الاسلام)؛ (فَمَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ): این

گروه چه مرضی دارند؟ (موسوی)؛ (وَمَا لَنَا) (مائده ۵:

۸۴): چه عذری خواهیم داشت؟ (خسروانی)؛ (وَمَا لَنَا)

(مائده ۵: ۸۴): چه عذری داریم؟! (ملکی)؛ (وَمَا لَكُمْ)

	(۸۴)
-	(وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا) (كهف ۱۸: ۴۹)
وعید یا تهدید	(وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْيَ) (نمل ۲۷: ۲۰)
عتاب یا توبیخ، تقریر	(وَمَا لِيَ لَا أُعْطَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي) (یس ۳۶: ۲۲)
عتاب یا توبیخ، تحقیر	(مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ) (صافات ۳۷: ۲۵)
تحقیر، استهزاء	(مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ) (صافات ۳۷: ۹۲)
تحسّر	(وَقَالُوا مَا لَنَا لَنَرِي رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ) (ص ۳۸: ۶۲)
-	(فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (انشقاق ۸۴: ۲۰)
اغراء	(قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ) (یوسف ۱۲: ۱۱)
عتاب یا توبیخ، امر	(مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا) (ق ۱۰۰: ۱۴)
عتاب یا توبیخ، امر	(قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ) (حجر ۱۵: ۳۲)
-	(قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا) (بقره ۲: ۲۴۶)
عتاب یا توبیخ، امر	(وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ) (انعام ۶: ۱۱۹)
امر	(وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا) (ابراهيم ۱۴: ۱۲)
امر، عتاب یا توبیخ	(وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (حدید ۵۷: ۸)
امر، عتاب یا توبیخ، تنبیه	(وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (حدید ۵۷: ۱۰)

۶. بررسی ترجمه‌های فارسی جمله پایه «ما (استفهامیه)

+ ل (جازه) + ضمیر یا اسم اشاره»

در این بخش کوشیده شد نخست هفتاد و اندی ترجمه قرآن - البته آنهایی را که این جمله واره را به فارسی برگردانیده‌اند^۱ - در چند الگو طبقه بندی شوند تا

^۱ چند مترجم - و بیشتر در ترجمه‌های منظوم - این جمله‌واره‌ها را اصلاً ترجمه نکرده‌اند؛ نگر: تشکری در آیه‌های (ما لَكُمْ) (توبه ۹: ۳۸) و (ما لِهَذَا) (فرقان ۲۵: ۷)، بلاغی و کاویان‌پور در (ما لَكُمْ) (صافات ۳۷: ۱۵۴)، خسروانی در (فَمَا لَكُمْ) (یونس ۱۰: ۳۵)، ارفع، بروجردی، تشکری و عاملی در (ما لَكُمْ) (قلم ۳۸: ۳۶)، نجفی در (ما لِيَ) (غافر

۴۰: ۴۱)، بروجردی در (ما لِهَذَا) (كهف ۱۸: ۴۹)، الهی و مجد در (ما لِيَ) (نمل ۲۷: ۲۰)، تشکری در (ما لِيَ) (یس ۳۶: ۲۲)، تشکری و صادق در (ما لَنَا)، امینیان در (ما لَكَ) (یوسف ۱۲: ۱۱).

(انعام ۶: ۱۱۹): چه غرض دارید؟ (صادق).

(مشکینی)

≠ بررسی الگوی اول

≠ نکته‌هایی دربارهٔ این الگو

به نظر می‌رسد این الگو با متن مبدأ مطابقتِ حداکثری دارد. از نظر نحویان «ما لها» در اصل «ما (کان/یکون) لها» بوده که چون متعلق آن به اصطلاح فعل عام است، و جویا حذف شده است (صافی، ۱۴۱۸ق، ۳۰، ص. ۳۸۳)؛ اما چون متعلق در زبان مقصد در این‌گونه موارد معمولاً حذف نمی‌شود، در ترجمه به صورت «است/بود/بوده است» پدیدار شده است. این ترجمه البته با زبان فارسی امروز فاصله دارد و مخاطب فارسی‌زبان امروزی را قانع نمی‌کند.

۱-۳-۶. فعل کمکی «است» در برخی ترجمه‌ها حذف شده است:

- (ما لها): آن را چه شده؟ (پاینده، مجتوی، یزدی؛ و نیز نگر: ارفع، الهی، رسولی، رضایی، صادق، صفارزاده، صفوی، قرشی، کاشانی)

۲-۳-۶. چون «شدن» در این بافت به معنی پیش‌آمدن، روی‌دادن، روی‌آوردن، اتفاق‌افتادن، افتادن، بر سر آمدن، رسیدن، حالتی را پیدا کردن و حادث‌شدن است (نگر: دهخدا، «شدن»)، برخی مترجمان این معادل‌ها را به کار برده‌اند:

- (ما لها): زمین را چه پیش آمده است؟ (الهی)؛ زمین را چه روی داده است؟ (پورجوادی)؛ زمین را چه چیز رو داده؟ (کاشانی)؛ چه اتفاقی برای زمین افتاده (صفارزاده)؛ چه بر سر آن (زمین) آمده است؟ (ابراهیمی)؛ چه بر سر آن آمده است؟ (موسوی گرمارودی)؛ و نیز نگر: صلواتی، مجد)؛ زمین را چه رسیده است؟ (آیتی، دانش)؛ و نیز نگر: میبیدی)؛ چه حالتی ... زمین پیدا کرده است؟! (بلاغی)؛ زمین را ... چه حادث شده (خسروانی)؛ (ما لکم) (صافات ۳۷: ۹۲): چه روی آورده به شما...؟! (فیض‌الاسلام)

۳-۳-۶. در برخی ترجمه‌ها فعل «شده است» و فعل‌های مترادف آن به صورت ماضی ساده آمده است:

- (فما لکم) (مدثر ۷۴: ۴۹): چه شد (حلبی، رهنما، عاملی)؛ چه رسید زمین را ...؟ (میبیدی)؛ چه آمد سرش؟! (صلواتی)؛ زمین را چه آمد بلائی به سر (مجد)؛ (فما لکم) (نساء ۴: ۸۸): آیا چه اوفتاد شما را؟ (امینیان)

≠ بررسی الگوی سوم

به نظر می‌رسد این الگو نیز با تحلیل نحوی «ما لها = ما (وَقَعَ) لها» مطابقت دارد. تنها فرقی با الگوی قبل این است که گویا مترجمان فعل ماضی را برای توصیف پدیده

۲-۶. ضمیر + حرف اضافه «را» + کلمه پرسشی «چه» + فعل «می‌شود»

- (ما لها): آن را چه می‌شود؟ (استادولی، خرمشاهی، رضاخانی و ریاضی)؛ (ما لکم) (توبه ۹: ۳۸): شما را چه می‌شود؟ (صفارزاده)

≠ نکته‌هایی در بارهٔ این الگو

۱-۲-۶. گاه پیشوند نشانهٔ اخباری «می» از سر فعل مضارع افتاده است:

- (فما لکم) (مدثر ۷۴: ۴۹): چه شود؟ (شاهین)

≠ بررسی الگوی دوم

به نظر می‌رسد این الگو با تحلیل نحوی «ما لها = ما (يَقَعُ) لها» مطابقت دارد. گویا مترجمان فعل مضارع را برای توصیف حال انسانی که در بطن ماجرا حضور دارد و برایش سؤال شده که چه اتفاقی در حال رخ‌دادن است، مناسب‌تر از فعل ماضی دانسته‌اند؛ ولی باز این ترجمه هم با زبان فارسی امروز فاصله دارد و مخاطب فارسی‌زبان امروزی در وضعیت مشابه از فعل مضارع استفاده نمی‌کند.

۳-۶. کلمه پرسشی «چه» + فعل «شده است» + ضمیر + حرف اضافه «را»

- (ما لها): چه شده است آن را؟ (شیروانی، عاملی،

لَکُمْ) (قلم ۶۸: ۳۶): چگونه (کاویان‌پور)، چون (مجدد):
(وَمَا لَنَا) (مائده ۵: ۸۴): بر پایه چه (انصاریان)، از چه
(مجدد)

≠ بررسی الگوی چهارم

بر مبنای این الگوی ترجمه، جمله‌واره «ما لکم» و همسان‌های آن در حکم قید پرسش است که از علت یک پدیده یا رفتار سؤال می‌کند و به همین روی می‌توان به جای آن همان قید پرسش را نهاد. این الگو به ظاهر بیشترین فاصله را با متن مبدأ دارد؛ ولی - به‌ویژه در صورت «چرا + ضمیر» - ارتباطی‌ترین ترجمه است و برای مخاطب امروزی کاملاً مأنوس و فهم‌پذیر می‌نماید.

۶-۵. نکته‌های مشترک هر چهار الگو

۶-۵-۱. در برخی ترجمه‌ها علاوه بر کلمه پرسشی «چه»، جمله با «آیا» آغاز می‌شود و به نظر می‌رسد به نوعی تأکید استفهام است:
- (فَمَا لَکُمْ) (نساء ۴: ۸۸): آیا شما را چه ... شده است (خسروانی)

۶-۵-۲. در برخی از ترجمه‌ها تقدیم و تأخیر صورت گرفته و کلمه پرسشی پس از ضمیر آمده یا اینکه کلمه پرسشی و فعل بعد از آن به آخر جمله منتقل شده است:
- (فَمَا لَکُمْ) (نساء ۴: ۸۸): شما (ای مؤمنان) چرا (خرم‌دل)؛ (ما لَکُمْ) (قلم ۶۸: ۳۶): شما را چیست (استادولی، الهی)

- (ما لَهَا): آن را چه شده است؟ (انصاری، بهرام‌پور، کرمی)

۶-۵-۳. در برخی ترجمه‌ها ابهام «چه» با ذکر مصداق‌هایی در کنار آن - یا با افزودن آن در میان دوکمان - برطرف شده است. این رفع ابهام چون بر مبنای فهم مترجم از متن صورت گرفته است، ترجمه را تا حدودی به طرف تفسیر و تأویل می‌کشاند:

- (ما لَهَا): چه حالت است زمین را (شاه ولی‌الله)

شگفت‌انگیزی که رخ داده است، ترجیح داده‌اند و این پدیده را معلول علل و عوامل پیشینی انگاشته‌اند. اصل الگوی این ترجمه نیز با زبان فارسی امروز فاصله دارد و مخاطب فارسی‌زبان امروزی در وضعیت مشابه معمولاً از جمله «چه اتفاقی برای ... افتاده» بهره می‌گیرد؛ مگر آنکه متمم را حذف و به جمله‌واره «چه شده» اکتفا کند.

۶-۴. حرف اضافه «از» + کلمه پرسشی «چه» + فعل

ربطی «است» + حرف «که» + ضمیر

- (فَمَا لَکُمْ) (نساء ۴: ۸۸): از چیست که شما (خرشاهی)

≠ نکته‌هایی درباره این الگو

۶-۴-۱. در برخی ترجمه‌ها فعل «است» و به تبع آن حرف «که» نیز حذف شده است:

- (فَمَا لَکُمْ) (نساء ۴: ۸۸): از چه ... شما (تشکری)؛

۶-۴-۲. گاه به جای «از چه»، قید پرسش «چون» آمده است:

- (ما لی) (غافر ۴۰: ۴۱): چون است که من (مجتبوی)

۶-۴-۳. گاه به جای حرف اضافه پیشین «از»، حرف اضافه پسین «را» آمده است:

- (فَمَا لَکُمْ) (نساء ۴: ۸۸): چرا شما (الهی، رضاخانی و ریاضی)

۶-۴-۴. در بسیاری از ترجمه‌ها ضمیری پس یا پیش از کلمه پرسشی نیامده است:

- (فَمَا لَکُمْ) (نساء ۴: ۸۸): چرا (ارفع، امیری و

دیگران، بروجردی، بهرام‌پور، پاینده، پورجوادی، حجتی، دیباجی، صفوی، قرائتی، قرشی، کاویان‌پور، مکارم، موسوی)

۶-۴-۵. گاه به جای «چرا» از دیگر قیده‌های پرسش از علت و سبب یا عبارت‌هایی معادل آن استفاده شده است:

- (ما لَکُمْ) (توبه ۹: ۳۸): بر کدامین سبب (مجدد)؛ (ما

- (ما لَهَا): چه حالی (بلاغی)، چه چیز (کاشانی)، چه خبر (ارفع)، چه اتفاقی (صفارزاده، ملکی)، چه ... بلائی (مجد): (فَمَا لَكُمْ؟) (نساء ۴: ۸۸): از چه دلیل (مجد): (وَمَا لَنَا) (مائده ۵: ۸۴): چه دلیلی (صفارزاده): (فَمَا لَهُمْ؟) (مدثر ۷۴: ۴۹): از چه رو (حداد)، سودی ندارد [= چه سودی دارد] (ابراهیمی): (مَا لَكُمْ؟) (توبه ۹: ۳۸): چه سودی (صفوی)، جهت چیست [= چه جهت است] (الهی، رضاخانی و ریاضی، صادق)، چه عذر و بهانه (طبری، فیض الاسلام)، چه عذر و بهانه‌ای (انصاریان)، چه حالی (صفارزاده): (مَا لِهَذَا) (فرقان ۲۵: ۷): چسبان (امینیان)، چه جور (صفارزاده)، چطور (کاویان‌پور): (مَا لَكُمْ؟) (قلم ۶۸: ۳۶): چیست شما را (دلیل و راهنمای شما چیست) [= چه دلیل و راهنماست شما را] (فیض الاسلام): (وَمَا لَنَا) (مائده ۵: ۸۴): چه عذری (آدینه‌وند، خسروانی، رضایی، شیروانی، ملکی)، از چه سبب (مجد): (مَا لَكَ) (یوسف ۱۲: ۱۱): چه فکری (ملکی): (مَا لَكَ) (حجر ۱۵: ۳۲): چه غرضی (موسوی): (وَمَا لَكُمْ؟) (حدید ۵۷: ۱۰): چه حاصل (مشکینی)، چه امری (صادق)، چه مانع (خسروانی): (وَمَا لَنَا) (بقره ۲: ۲۴۶): چگونه (آدینه‌وند، امیری و دیگران، بهرام‌پور، حجتی، حداد، خرم‌دل، قرائتی، کاویان‌پور، مکارم)، چطور (صفارزاده)، چه هدف و مرادی (انصاریان): (مَا لَكَ) (حجر ۱۵: ۳۲): چه مقامی (صادقی): (مَا لِي) (غافر ۴۰: ۴۱): چه خبر است (خرم‌دل).

* در برخی ترجمه‌ها نه ضمیر و نه مرجع ضمیر هیچ‌کدام نیامده است: (ما لَهَا): چه خبر شده؟! (ارفع)، (ما لَكُمْ؟) (قلم ۶۸: ۳۶): چه شده (پورجوادی)، (ما لِي) (نمل ۲۷: ۲۰): چه شده (کاویان‌پور): در این موارد به نظر می‌رسد اگر نبود ضمیر در جمله پیرو جبران نشده باشد، وفاداری ترجمه خدشه‌پذیر باشد!

* گاه برای اشیاء به جای صفت اشاری «آن»، از «این» استفاده شده است: این زمین (قرشی).

۵-۶. گاه به جای «را»، حرف اضافه معادل آن (برای، بر سر/ به سر/ سر) به کار رفته است:

- (ما لَهَا): برای زمین (صفارزاده، ملکی): (فَمَا لَهُمْ؟) (مدثر ۷۴: ۴۹): چیست برایشان (صادقی): (وَمَا لَنَا) (مائده ۵: ۸۴): برای ما (آیت‌اللهی، موسوی): (وَمَا لَنَا) (مائده ۵: ۸۴): و برای چه (شاهین): (مَا لَكَ) (حجر ۱۵: ۳۲): برایت چیست (صادقی)

- (ما لَهَا): چه بر سر آن آمده است؟ (موسوی گرمارودی): زمین را چه آمد بلایی به سر (مجد): چه آمد سرش؟! (صلواتی)

* در یکی از ترجمه‌ها حرف اضافه «بر» آمده است: (ما لَهَا): چه شده بر این زمین؟ (قرشی): نیز در ترجمه دیگری (صادق) حرف اضافه «به» آمده: (فَمَا لَكُمْ؟) (نساء ۴: ۸۸): «به شما مسلمین چه شده ...» که چون این دو حرف با فعل «شدن» به کار نمی‌رود، ترجمه را باید مخدوش انگاشت! نیز نگر: (مَا لِي لَا أَرَى الْهَاهُنَا) (نمل ۲۷: ۲۰): چیست به من که نمی‌بینم همد را (دهلوی)

۶-۵-۶. گاه مترجم حرف اضافه (را/برای) را حذف

۴-۵-۶. گاه به جای ضمیرهای غایب یا در کنار آنها مرجع ضمیر ذکر شده است:

- چیست زمین را (سراج، یاسری): زمین را چه می‌شود؟ (آدینه‌وند، امیری و دیگران، حجتی، حداد، حلبی، رهنما، فارسی، مکارم): زمین را چه شده است؟ (آیت‌اللهی، انصاریان، خرم‌دل، خسروانی، خواجه‌سوی، صادقی، فولادوند، قرائتی، کاویان‌پور، مرکز فرهنگ و

(چیست مرا) قرار می‌گیرد. در آنجا (۶-۱-۲) گفته شد در این الگو گاه از فعل «داشتن» کمک می‌گیرند: «چه دارم؟». باز در یکی از نکته‌های مشترک هر چهار الگو (۶-۵-۳) یادآوری شد که گاه در کنار یا به جای «چه» می‌توان کلمه ای آورد و ابهام آن را برطرف کرد: «جنون دارم». حال چون جمله از حالت پرسشی خارج می‌شود، باید کلمه‌ای پرسشی در آغاز آن ذکر کرد: «آیا جنون دارم؟» و چون استفهام از نوع انکاری است، به جای «آیا» از «مگر» استفاده شده است: «مگر جنون دارم».

۶-۶-۲. **ملکی** در ترجمه آیه (یا اَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلٰی یُوسُفَ) (یوسف ۱۲: ۱۱) آورده است: «پدرجان، آخر چه فکری می‌کنی که درباره یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی؟!». این ترجمه هم ذیل الگوی اول (چیست تو را) قرار می‌گیرد. مترجم «فکر» را مصداق «چه» دانسته - و براساس آنچه در «۶-۵-۳» آورده شد - در کنار آن نشانده است: «چه فکری است تو را». عبارت به دست آمده برای فهم روان تر مخاطب امروزی به «چه فکری می‌کنی» مبدل می‌شود تا ترجمه‌ای ارتباطی حاصل شود. همین مترجم آیه (مَا لَكَ اَلَّا تَكُوْنَ مَعَ السَّاجِدِیْنَ) (حجر ۱۵: ۳۲) را چنین برگردانده است: «چه در دلت گذشت که سجده نکردی؟!» که با توضیح فوق موّجه است.

۶-۶-۳. برخی مترجمان از الگوی «این چه ... است که» در ترجمه شماری از این جمله‌واره‌ها استفاده کرده‌اند؛ برای نمونه، **خسروانی** در ترجمه آیه (مَا لِهٰذَا الرَّسُوْلِ) (فرقان ۲۵: ۷) آورده است: «این چه رسولی است که». این برگردان نیز ذیل الگوی اول قرار می‌گیرد: «چیست این رسول را». آنگاه بر مبنای «۶-۵-۳» مصداق «چه» در کنار آن قرار گرفته است: «چه رسالتی است این رسول را». سپس بر طبق آنچه در «۶-۵-۲» گفتیم، تقدیم و تأخیری روی داده است: «این رسول را چه رسالتی است». حال برای پرهیز از تکرار، موصوف صفت اشاری حذف شده و به جای مصداق «چه» قرار گرفته است: این چه رسولی است.

کرده است و متمم را که همان ضمیر باشد، بی واسطه به فعل یا کلمه پرسشی چسبانده است:

- (مَا لَكُمْ) (توبه ۹: ۳۸): چه بوده استتـان (نسفی)؛
 (فَمَا لَكُمْ) (نساء ۴: ۸۸): چه بودستـان ای مؤمنان
 (نسفی)؛ (فَمَا لَهُمْ) (مدثر ۷۴: ۴۹): چه شودشان (معزی)؛
 (مَا لَكُمْ) (قلم ۶۸: ۳۶): چه شدستتان (پاینده)؛ (مَا لِيْ) (نمل ۲۷: ۲۰): چه شودم (معزی)؛ (مَا لَكَ) (حجر ۱۵: ۳۲): چه شدت (امینیان).

- (فَمَا لَكُمْ) (نساء ۴: ۸۸): چه تان شده (ملکی)
 ۶-۵-۷. در برخی ترجمه‌های قدیم یا متأثر از سبک قدیم، حرف «مر» را هم پیش از ضمیر متصل به «را» افزوده‌اند:

- (مَا لَهَا): چیست مر آن را؟ (ثقفی، شعرانی، صفی علی شاه، ناشناخته دهم هجری^۱): (مَا لَكُمْ) (توبه ۹: ۳۸): چه بوده است مر شما را (ناشناخته دهم هجری)؛ (مَا لَكُمْ) (قلم ۶۸: ۳۶): چیست مر شما را (شعرانی).

۶-۵-۸. گاه مترجمان دو الگوی ترجمه را در کنار یکدیگر به کار برده‌اند:

- (مَا لَكُمْ) (توبه ۹: ۳۸): چیست چه بوده است مر شما را (ناشناخته دهم هجری)، چه بودست و چه عذر و بهانه است شما را (طبری)، شما را چه می‌شود [و این چه حالی است] (صفارزاده)، چیست شما را (چه عذر و بهانه دارید) (فیض الاسلام)؛ (وَمَا لَنَا) (مائده ۵: ۸۴): چیست ما را (چرا و چه عذر و بهانه‌ای است) (فیض الاسلام)، برای ما چیست [: چه عذری است] (صادقی)

۶-۶. تحلیل و توجیه برخی گردانیده‌های بحث‌انگیز

۶-۶-۱. **بلاغی** در ترجمه (وَمَا لِيْ لَا اُعْبَدُ الَّذِي فَطَرَنِيْ) (یس ۳۶: ۲۲) آورده است: «مگر جنون دارم که آفریدگار خود را نپرستم». این ترجمه ذیل الگوی اول

۱. در ترجمه قرآن قرن دهم هجری «نیست» ذکر می‌شود و تنها در صورت احتمال تصحیف، در این رسته جای می‌گیرد.

۴-۶-۶. موسوی همدانی در ترجمه تفسیر المیزان آیه فوق را چنین برگردان کرده است: «چه غرضی در نظر گرفتی که از ساجدین نباشی؟». فرایند این ترجمه بر طبق آنچه در این بخش آورده شد، چنین است: (۱) «چیست تو را؟»؛ (۲) «چه غرضی است تو را؟»؛ (۳) «چه غرضی داری؟»؛ (۴) «چه غرضی در نظر گرفتی؟».

۵-۶-۶. ابراهیمی در ترجمه آیه (فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ) (مدثر ۷۴: ۴۹)، نوشته است: «بنابراین، در حالی که آنها دوری‌کننده‌اند، این تذکرات سودی ندارد». این برگردان هم که به ظاهر غریب است، ذیل الگوی اول ترجمه توجیه پذیر است: «چیست آنها را در حالی که دوری‌کننده‌اند از این تذکرات». مترجم مصداق «چه» را «سود» انگاشته است: «چه سودی است آنها را...». سپس براساس آنچه پیش تر گفته شد (۶-۱-۲)، از اسلوب «داشتن» کمک گرفته است: «چه سودی دارند (= می‌برند) آنها». آنگاه استفهام را به معنی نفی گرفته و جمله را منفی کرده است: «سودی ندارند آنها». چون متمم سودداشتن و سودبردن همان التذکره یا به تعبیر مترجم تذکرات است، مسندالیه و متمم را جابه‌جا کرده است: «سودی ندارند (= نمی‌برند) آنها از این تذکرات = این تذکرات برای آنها سودی ندارد»؛ چنانکه گفته می‌شود «تو از این تجارت سودی نداری = این تجارت برای تو سودی ندارد». در آخرین مرحله چون «آنها» قبلاً در جمله ذکر شده، خود را از تکرار آن در قالب متمم بی‌نیاز دیده است.

۶-۶-۶. بروجردی در ترجمه (وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا) (زلزله ۹۹: ۳) آورده است: «در آن روز انسان گوید: چیست خبرهای زمین». این ترجمه نیز ذیل الگوی نخست قرار می‌گیرد: «چیست آن را؟». مترجم «خبرها» را به‌عنوان مصداق «چه» در کنار آن نشانده و مرجع ضمیر را به جای ضمیر است: «چه خبرهاست زمین را؟» (نگر: بندهای ۳ و ۴ از بخش «۵-۶»). آنگاه جمله حاصل را معادل جمله‌ای انگاشته که در آن فک اضافه صورت گرفته است و به همین روی، ترکیب اضافی را برقرار

ساخته است: «چیست خبرهای زمین».

۷-۶-۶. تشکری در ترجمه منظوم خود از آیه فوق گفته است: «و بگوید بشر چه دارد کار؟». باز این ترجمه هم ذیل الگوی اول توجیه می‌یابد: (۱) «چیست آن را؟»؛ (۲) «چه کار است آن را؟»؛ (۳) «چه کار دارد؟»؛ (۴) «چه دارد کار؟».

۸-۶-۶. ملکی در ترجمه همان آیه سوم سوره زلزال ((ما لها)) نگاشته است: «چه اتفاقی دارد برای زمین می‌افتد». این ترجمه در ذیل الگوی دوم توجیه‌پذیر است: «آن را چه می‌شود». چون «شدن» در این بافت به معنی «اتفاق افتادن» است، چنانکه گفته می‌شود: «کار یک بار می‌شود = کار یک بار اتفاق می‌افتد» (نگر: دهخدا، «شدن»)، مترجم از این معادل استفاده کرده و البته فعل را به‌صورت مضارع ملموس درآورده است که با مقتضای حال سازگارتر باشد. نیز براساس آنچه در بندهای ۶-۵-۴ و ۶-۵-۵-۵ گذشت، متمم «آن را» به‌صورت «برای زمین» آمده است.

۹-۶-۶. بسیاری از مترجمان در ترجمه آیه (وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا) (بقره ۲: ۲۴۶) از تعبیر «چگونه ممکن است» (آدینه‌وند، امیری و دیگران، بهرام‌پور، حجتی، حداد، خرم‌دل، قرائتی، کاویان‌پور، مکارم) یا «چطور ممکن است» (صفازاده) استفاده کرده‌اند. این ترجمه‌ها هم ذیل الگوی دوم توجیه‌پذیر است: «ما را چه می‌شود». در این الگو طبق تبصره بند «۶-۵-۴» ضمیر و حرف «را» حذف شده است، «چه» مطابق آنچه در بند «۶-۵-۳» آمد، همراه مصداق (گونه، طور) آمده است، و چون فعل «شدن» به معنی ممکن شدن و میسرآمدن نیز هست، چنانکه در بیت «به کوی عشق منه بی دلیل راۀ قَدَم/که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد» (نگر: دهخدا، «شدن»)، در اینجا هم معادل آن به کار گرفته شده است.

۷. بررسی ترجمه‌ها از منظر بلاغت

۱-۷. جمله پایه در متن مبدأ که همان «ما لکم» و نظایر آن است، در نهایت ایجاز است و مطابق با مقتضای حال؛ بنابراین، ترجمه‌هایی که در آن فعل «است» یا دیگر بخش‌های جمله حذف شده، به شرط عدم ایجاز مُخِل، از این منظر پذیرفتنی‌تر و مناسب‌تر است.

۲-۷. چنانکه گذشت استفهام در کاربردها از معنی اصلی خود خارج می‌شود و بر معنی «تعجب»، «انکار» و شماری معانی فرعی دیگر دلالت دارد.

۳-۷. مترجمان معنی تعجب را به اشکال گوناگونی در ترجمه خود بازتاب داده‌اند:

- درج علامت تعجب (!)

- در قالب متمم‌هایی افزوده در بافت متن مقصد یا در میان دو کمان یا دو قلاب: با تعجب، با شگفتی، از روی تعجب، از روی تعجب و شگفت، از در تعجب

- با افزودن قید حالت یا قیده‌های دیگر: شگفت‌زده، بهت‌زده، ناگهان

- با افزودن شبه‌جمله تعجب: شگفتا، عجباً و شگفتا
- با افزودن جمله کامل یا ناقص نماینده تعجب:
تعجب از اینکه

نمونه‌ها در ترجمه آیه سوم سوره زلزال (وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا): و انسان می‌گوید: «زمین را چه می‌شود (که این‌گونه می‌لرزد)؟!» (مکارم); انسان‌ها با شگفتی می‌پرسند: زمین را چه شده است؟ (آیت‌اللهی); و آدمی شگفت‌زده گوید: زمین را چه شده که این‌گونه به لرزه درآمده است؟ (صفوی); و انسان [بهت زده] بگوید که آن را چه شده است؟ (کرمی).

۴-۷. منظور از «انکار» پذیرفتنی و غیر معقول انگاشتن مفاد پرسش است. وقتی گفته می‌شود «چطور فرزندان را از دشنام‌دادن نهی می‌کنی و خودت دشنام می‌دهی؟» در واقع درصدد انکار این رفتار برآمده‌ایم و می‌خواهیم بگوییم این رفتار تو پذیرفتنی نیست و معقول و منطقی به نظر نمی‌رسد و تو نباید و شایسته نیست

چنین رفتاری داشته باشی. برخی مترجمان این معنی را یا با پرسش دیگری که معنی انکار در آن برای مخاطب فارسی‌زبان محسوس‌تر است، مانند «تا چند؟»، «عقلتان کجا رفته؟»، و «این چه حالی است؟»، یا با افزودن واژه‌ها و تعبیری همچون «باید/نباید»، «راستی»، «مگر»، «دیگر»، «آخر»، «اصلاً»، «نشاید»، «نسزد»، و «روا نباشد» در ترجمه خود بازتاب داده‌اند:

- (وَمَا لِي لَا أُعْبِدُ الَّذِي فَطَرَنِي) (یس ۳۶: ۲۲): و چرا باید من خدای آفریننده خود را نپرستم (الهی); برای چه من نباید آن خدایی که موجد و آفریننده من است، پرستش کنم (بروجردی); راستی چرا من کسی را بندگی نکنم که مرا آفریده است؟ (ارفع); و مرا روا نباشد که آن را که مرا آفریده ... نپرستم (فارسی)

- (فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ) (مدثر ۷۴: ۴۹): چرا باید ایشان، از قرآن رویگردان شوند؟ (خرم‌دل); مگر چه شد که ایشان ز یادآوری پیغمبر گریزان شدند (عاملی)

- (مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ) (فرقان ۲۵: ۷): این دیگر چه جور پیامبری است که غذا می‌خورد (صفازاده); چرا این رسول (اگر به راستی پیغمبر خداست) غذا تناول می‌کند (الهی)

- (فَمَا لَهُمْ لَا يُكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا) (نساء ۴: ۷۸): مگر این‌گونه مردم را چه بر سر آمده است که سخن درست درنیابند (عاملی); [آخر] این قوم را چه شده است که نمی‌خواهند سخنی را [درست] دریابند (آدینه‌وند); همه از نزد حق بود تا چند/این جماعت سخن نمی‌فهمند (تشکری)

- (مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ) (صافات ۳۷: ۹۲): (اصلاً) چرا سخن نمی‌گویید؟! (مکارم)

- (وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا) (ابراهیم ۱۴: ۱۲): و ما را نشاید که بر خدا توکل نکنیم؛ در حالی که او ما را به راه‌هایمان هدایت کرد (فارسی); چرا ما نباید توکل بر خدا کنیم، حال آنکه او ما را به راه درستمان رهنمون شده (صلواتی)

- (وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ) (مانده ۵: ۸۴): و ما را نسزد که به خدا ... ایمان نیاوریم (فارسی)

- (مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (قلم ۶۸: ۳۶): شما را چه شده؟ عقلتان کجا رفته؟ که این‌گونه حکم می‌کنید! (بلاغی): (فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (یونس ۱۰: ۳۵): شما را چه می‌شود (که چراغ عقل از کفتان به در می‌رود؟ به دنبال چه چیز می‌روید؟) ... (حرم‌دل)

- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ - إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) (توبه ۹: ۳۸): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما را چه می‌شود [و این چه حالی است] که چون فرمان می‌دهند که برای جهاد در راه خدا گام بردارید و حرکت کنید، به زمین چسبیده‌اید و به سختی از آن کنده می‌شوید؟ (صفارزاده)

۵-۷. معانی فرعی دیگر را نیز برخی مترجمان با افزوده‌هایی منتقل کرده‌اند:

- تهویل: با دهشت، با اضطراب و تشویش، از فرط حیرت و اضطراب، از فرط دهشت و کمال حیرت، مضطرب شده، ترس فوق‌العاده بر آنها مستولی می‌شود، مهیب؛ (وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا) (زلزله ۹۹: ۳): انسان با اضطراب و تشویش می‌گوید زمین را چه شده است؟ (کاویان‌پور)

- تحقیر: ای جهال و ای نادانان، جاهل، نادان، این قدر جاهل و نادانید، ای بدبختان، ای دوزخیان، ای گناهکاران، چه بیماری است، این گروه چه مرضی دارند؛ (فَمَا لَهُؤْلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا) (نساء ۴: ۷۸): این گروه چه مرضی دارند که به هیچ‌وجه بنا ندارند چیزی (و از آن جمله مطلبی به این سادگی) را بفهمند (موسوی)

- عتاب یا توبیخ: وای بر شما، تنبلی می‌کنید، شما که ...، پس چرا حالا ...؛ (مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (صافات ۳۷: ۱۵۴): وای بر شما! این چه داوری است که می‌کنید؟ (آیت‌اللهی)

- استهزاء: بر سبیل طعن، به تمسخر، مسخره می‌کنند،

(مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ) (فرقان ۲۵: ۷): به تمسخر گفتند: «این دیگر چه پیامبری است؟! مثل مردم عادی، آب و غذا می‌خورد ...! (ملکی)

- امر: باید، واجب است؛ (وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي) (یس ۳۶: ۲۲): چرا خدایی را که مرا از عدم به وجود آورده ... عبادت نکنم؛ البته باید به چنین خدایی عبادت کرد (صادق)؛ چیست مرا که پرستش نکنم خدا (ی قادر و توانا) بی را که مرا آفریده ... (پس باید شما او را پرستش کنید) (فیض‌الاسلام)؛ (وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ) (انعام ۶: ۱۱۹): چه غرض دارید که از گوشت حیوانی که به نام خداوند تعالی ذبح شده نخورید؟ بلکه باید از گوشت همین حیوان بخورید؛ زیرا آن حیوان به شما حرام نشده است (صادق)؛ (وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ) (ابراهیم ۱۴: ۱۲): به ما چه شده که به خداوند تعالی توکل نکنیم ...؛ با این حال توکل به خدا بر ما واجب است (صادق)

- تنبیه و هشدار: هان، توجه ... ندارند؛ (فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ) (مدثر ۷۴: ۴۹): هان، آنان را چه می‌شود که از این اندرز گریزانند؟ (صلواتی)

۶-۷. مترجمانی که معانی فرعی استفهام را در ترجمه خود منعکس نکرده‌اند، ممکن است متوجه ظرفیت‌های زبان مقصد بوده‌اند و دریافت این معانی را بر عهده خواننده ترجمه نهاده‌اند؛ البته احتمال اینکه اصلاً بدین معانی متفطن نبوده‌اند هم منتفی نیست.

۸. ترجمه جمله پیرو در الگوهای مربوط

در طبقه‌بندی آیات دیده شد به جز دسته نخست، در بقیه الگوها یک حال یا یک جمله حالیه به‌عنوان جمله پیرو پس از جمله پایه «ما لکم» و نظایر آن قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که تنها در یک آیه - (وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا) (زلزله ۹۹: ۳) - جمله حالیه یا حال مفرد نیامده و این بسامد بیشینه‌ای مترجمان را بر آن داشته است که در همین آیه هم حال محذوفی در نظر بگیرند؛ گویا مترجمان

شنقشی، شیروانی، صادق، صالحی نجف‌آبادی، صفارزاده، صلواتی، عاملی، غراب، فارسی، فولادوند، فیض‌الاسلام، قرشی، کاشانی، کرمی، کوشا، گرمارودی، ماهان، مجتوبی، مرکز فرهنگ، مشکینی، معزی، میسلی، نجفی، نسفی، یاسری، یزدی؛ نیز نگر: حدادعادل، و ملکی: «که دچار دو دستگی شده‌اید»، و در بقیه موارد چون جمله پایه را به صورت «چرا/چيست/از چه» ترجمه کرده‌اند، دیگر در ترجمه حال نیازی به حرف «که» نبوده است: «چرا (/ چيست/از چه) ... دو گروه (/ دسته/فرقه/طایفه/دچار دوستگی) شده‌اید (/ گشته‌اید/بگشتید/شدید)؟» (الهی، امیری و دیگران، بروجردی، بهرام‌پور، پاینده، پورجوادی، تشکری، حجتی، خرم‌دل، دهلوی، دیباجی، رضاخانی و ریاضی، صفوی، قرائتی، کاویان‌پور، مجد، مکارم، موسوی). چند مترجم قدیم یا متأثر از سبک قدیم هم به صورت مفرد (دو گروهی، دو دستگی، دو گروه، در حال دو دستگی) ترجمه کرده‌اند (اشرفی، ثقفی، شعرانی، صفی‌علی‌شاه، طبری، قدس، مصباح‌زاده، ناشناخته دهم هجری).

۸-۲. حال مفرد مشتق در آیه (فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ) (مدثر ۷۴: ۷۹)، نیز بیشتر به صورت جمله ترجمه شده است. برخی در جمله‌ای اسنادی همراه با حرف «که» و با فعل ربطی استن/هستن یا شدن: «که ... روی گردان‌اند (گریزان‌اند/گریزان شدند/ روی گردانندگانند/اند رویگردانان/در حال اعراض هستند)» (استادولی، اشرفی، انصاری، انصاریان، بهرام‌پور، پاینده، حلبی، خرمشاهی، خواجوی، دیباجی، رسولی، رضاخانی و ریاضی، رضایی، رهنما، سراج، شاهین، شعرانی، شیروانی، صادقی، صالحی نجف‌آبادی، صفوی، صفی‌علی‌شاه، صلواتی، عاملی، فارسی، فیض‌الاسلام، قرائتی، کرمی، کوشا، گرمارودی، مجتوبی، مرکز فرهنگ، مشکینی، مصباح‌زاده، معزی؛ نیز نگر: ابراهیمی: «در حالی که آنها دوری‌کننده‌اند»، و برخی با پرسش‌واژه‌های «چرا»

اصل این الگو را در مقایسه با الگوهای مشابه، همراهی با جمله‌ای پیرو می‌دانسته‌اند و به همین روی یک جمله در تقدیر گرفته و بدان افزوده‌اند:

— چه بود زمین را که گشت از احوال خویش؟ (نسفی)، چیست آن زمین را (چه شده است زمین را که این‌گونه می‌لرزد)؟! (فیض‌الاسلام)، چیست زمین را (که به اضطراب افتاده) (سراج)، چیست زمین را که چنین جنبش ناگهان کند (... چه شده است که چنین به جنبش آمده است؟) (یاسری)، آن را چه می‌شود (که این‌گونه سخت می‌لرزد)؟! (استادولی)، زمین را چه می‌شود (که این‌گونه می‌لرزد) (آدینه‌وند، امیری و دیگران، مکارم)، زمین را چه شده است ... که به این حالت افتاده است؟ (خسروانی)، چه شده است آن را [که لرزشی چنین کند؟] (عاملی)، زمین را چه شده است؟ (که این‌گونه سخت می‌لرزد) (قرائتی)، چه شده که زمین به این شدت می‌لرزد (صادق)، زمین را چه شده که این‌گونه به لرزه درآمده است؟ (صفوی)، آیا زمین را چه چیز رو داده که این همه می‌چندد؟ (کاشانی)، آن را چه شده که این‌گونه سخت می‌چندد؟ (مجتوبی)، چه رسید زمین را که می‌چندد؟ (میسلی)؛ این چه حالتی است که زمین پیدا کرده است؟! (بلاغی).

اکنون باید دید مترجمان در سایر نمونه‌ها این افزوده را - که یا حال مفرد است یا مصدر مؤول به شرحی که گذشت یا جمله‌حالیه - چگونه به فارسی برگردانیده‌اند.

۸-۱. حال مفرد جامد در آیه (فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فُتْنَيْنِ) (نساء ۴: ۸۸)، در اکثریت قاطع ترجمه‌های قرآن (۶۶ ترجمه) به صورت جمله برگردان شده که باز در بیشتر آنها آن جمله با حرف «که» آغاز شده است: «که دو (/ بر دو/به دو) گروه (/ دسته/فرقه/فریق) شده‌اید (/ آید/ شدید/شدید/گشتید/گشته‌اید)؟» (آدینه‌وند، آیت‌اللهی، آیتی، ابراهیمی، ارفع، استادولی، اسفراینی، امینیان، انصاری، انصاریان، بلاغی، حلبی، خرمشاهی، خسروانی، خواجوی، دانش، رسولی، رضایی، رهنما، سراج، شاهین،

فارسی ترجمه کرده‌اند؛ ولی برخی از مترجمان (آدینه‌وند، الهی، امیری و دیگران، بروجردی، بلاغی، پورجوادی، صادق، صفارزاده، کاویان پور، مجد، ملکی) شیوه متفاوتی در پیش گرفته‌اند:

چه تان شده که (چه شده که/چه شده است که/چه تان شده که/چه می‌شود/چه می‌شود که/چرا/چون/چگونه)

این‌طور (این‌گونه/چنین/این‌چنین)

قضاوت (حکم/داوری/فکر)

می‌کنید (نمایید/کرده)

از این ترجمه‌ها معلوم می‌شود از نظر مترجمان یادشده، دو جمله پیاپی در متن مبدأ به هم مربوط‌اند و دو جمله گسسته نیستند. بنابراین، می‌توان تنها به یک کلمه پرسشی به جای دو اسم استفهام («ما»، و «کیف») بسنده کرد. حال اگر کلمه پرسشی «کیف» (= چه گونه/چه طور) از پرسش تهی یا به اصطلاح تجرید شود، ناگزیر «این‌گونه» و «این‌طور» و معادل‌های آن باقی می‌ماند و بدین‌سان ترجمه‌ای روان، رسا و گویا پدید می‌آید.

۹. نتایج

۱. شاید مهم‌ترین برآمد این جستار آن باشد که اگر در ساختار نحوی و سامان بلاغی متن مبدأ تأمل شود و البته این درنگ نیازمند دانش زبانی کافی است و نیز اگر با ظرفیت‌های زبان مقصد مأنوس باشیم، به‌سادگی ترجمه‌های موجود آسیب‌مند و مخدوش نخواهند شد و در حق مترجمانی که پیام متن را به درستی دریافته و به زبان مادری خود بازگو کرده‌اند، بی‌انصافی روا نخواهیم داشت. همچنین، مترجمان هم اگر با دقایق دستوری و بلاغی زبان مبدأ و مقصد آشنا باشند، دامنه اختیارات خود را گسترده می‌بینند و می‌توانند در عین وفاداری به متن، ترجمه‌ای متفاوت ارائه کنند که با ذوق خودشان بیشترین سازگاری را داشته باشد.

۲. گاهی می‌توان یک جمله پایه را در ترجمه تا حد

و «از چه» و بدون حرف «که»: «چرا (/ از چه) ... روی گردانند (/گریزانند/رویگردان شوند)؟» (آدینه‌وند، آیت‌اللهی، امیری و دیگران، برزی، پورجوادی، تشکری، حدادعادل، خرم‌دل، فولادوند). گروهی هم از فعل تام استفاده کرده‌اند، یا با «که» و یا با «چرا»: «که ... اعراض می‌کنند» (آیتی، ارفع، خسروانی، دانش، صادق، کاشانی)، «چرا (/ برای چه) ... اعراض می‌کنند» (اعراض می‌نمایند/روی بر می‌گردانند/روی گردانی می‌کنند/دوری می‌جویند/رخ تافته‌اند)؟ (الهی، بروجردی، بلاغی، صفارزاده، کاویان پور، و نیز نگر: مجد). در یک ترجمه کهن هم حال به صورت مفرد بر گردانیده شده است: «پس چیست ایشان را از پند روی گردان شده» (دهلوی).

۳-۸. در ترجمه جمله‌های حالیه نیز مترجمان معمولاً به روش‌های فوق ملتزم بوده‌اند؛ یعنی یا جمله‌ای پیرو آورده‌اند که با حرف «که» آغاز شده است یا چون به جای جمله پایه، کلمه پرسشی «چرا» یا معادل‌های آن را نهاده‌اند، جمله پیرو دیگر به حرف «که» نیاز نداشته است.

۴-۸. در ترجمه حال متداخله (جمله‌ای که خود حال است برای یکی از ارکان جمله حالیه قبلی) — به‌ویژه در آیه (فَالْوَا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَكُلِّ لَنَاصِحُونَ) (یوسف ۱۲: ۱۱) از عبارت‌های «در حالی که»، «حال آنکه/اینکه»، «بحالی که»، «حالی که»، «و حال آنکه/اینکه»، «در صورتی که»، «با آنکه/با اینکه» کمک گرفته‌اند و دو سه ترجمه هم این جمله را با آغاز «که ما»، «ما که» و «و ما» پی گرفته‌اند.

۵-۸. در یک آیه از این الگوها که سه بار تکرار شده: (فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (یونس ۱۰: ۳۵)، (مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (صافات ۳۷: ۱۵۴؛ قلم ۳۶: ۳۶) جمله دوم خود نیز یک جمله پرسشی است. در ترجمه این دو جمله بیشتر مترجمان تحت تأثیر چینش ظاهری متن مبدأ، گویا نخواسته یا نتوانسته‌اند ربطی میان دو جمله برقرار کنند و دو جمله سؤالی متن عربی را عیناً به دو جمله پرسشی

قمشه‌ای)، امیری و دیگران (طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع، ترجمه احمد امیری شادمهری، اکبر غفوری، حبیب روحانی، علی عبدالحمیدی و عبدالعلی صاحبی)، امینیان (کرم‌خدا امینیان)، انصاری (مسعود انصاری)، انصاریان (حسین انصاریان)، برزی (اصغر برزی)، بروجرودی (بروجردی، سید محمدابراهیم؛ تفسیر جامع)، بلاغی (بلاغی، عبدالحجه؛ حجة التفاسیر)، بهرام‌پور (ابوالفضل بهرام‌پور)، پاینده (ابوالقاسم پاینده)، پورجوادی (کاظم پورجوادی)، تشکری (شهاب تشکری آرانی)، ثقفی (ثقفی تهرانی، محمد؛ روان جاوید)، حجتی (حجتی، سید مهدی؛ گلی از بوستان خدا)، حدادعادل (غلام‌علی حدادعادل)، حلبی (علی‌اصغر حلبی)، خرم‌دل (خرم‌دل، مصطفی؛ تفسیر نور)، خسروانی (خسروانی، علی‌رضا؛ تفسیر خسروی)، خواجوی (محمد خواجوی)، دانش (مغنیه، محمدجوادی؛ تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش)، دهلوی (شاه‌ولی‌الله، احمد بن عبدالرحیم)، رسولی (سید هاشم رسولی محلاتی)، رضاخانی و ریاضی (سلطان‌علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر گنابادی؛ بیان السعادة فی مقامات العباد، ترجمه محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی)، رضایی (محمدعلی رضایی اصفهانی)، رهنما (زین‌العابدین رهنما)، سراج (رضا سراج)، شاهین (داریوش شاهین)، شعرانی (ابوالحسن شعرانی)، شنقشی (گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم/تفسیر شنقشی، به کوشش محمدجعفر یاحقی)، شیروانی (علی شیروانی)، صادق (عبدالمجید صادق نوبری)، صادقی (صادقی تهرانی، محمد؛ ترجمان فرقان)، صفارزاده (طاهره صفارزاده)، صفوی (سید محمدرضا صفوی)، صفی‌علی‌شاه (صفی‌علیشاه، محمدحسن بن محمدباقر؛ تفسیر صفی)، صلواتی (محمود صلواتی)، طبری (طبری، محمد بن جریر؛ ترجمه تفسیر طبری، ترجمه گروهی از علماء ماوراء النهر)، عاملی (عاملی، ابراهیم؛ تفسیر

یک جزء کوچک جمله دیگر تنزل داد؛ بی‌آنکه چیزی از پیام اصلی خود را از دست بدهد؛ چنانکه در ترجمه جمله «ما لکم» و نظایر آن، برخی مترجمان به‌درستی آن را به «چرا» و «از چه رو» برگردانیده‌اند.

۳. بر مبنای نتیجه بند پیشین، گاه جمله پیرو در متن مقصد به جمله پایه در متن مبدأ بدل می‌شود؛ چنانکه در آیه «ما لهذا الرسول یأکل الطعام» (فرقان ۲۵: ۷) جمله «ما لهذا الرسول» جمله پایه است و جمله حالیه «یأکل الطعام» جمله پیرو است؛ ولی در برخی ترجمه‌ها «چرا این رسول غذا می‌خورد» (آدینه‌وند، امیری و دیگران، حجتی، نجفی؛ و نیز نگر: الهی، کاشانی، مجد، مکارم)، جمله پیرو متن مبدأ به جمله پایه تغییر یافته و جمله پایه متن مبدأ در جمله پایه متن مقصد حل شده است.

۴. در ترجمه حال (اعم از حال مفرد جامد یا مشتق و حال جمله) ترجیح با جمله‌هایی است که رایحه زبان مبدأ از آن استشمام نشود. بیشتر مترجمان قرآن در این باره به خوبی از عهده برآمده‌اند.

۵. جمله‌های متن مقصد در ترجمه‌های معاصر، پیوستگی بیشتری نسبت به ترجمه‌های کهن و ترجمه‌های مترجمان متأثر از آنها دارند و این موضوع جنبه ارتباطی این ترجمه‌ها را پررنگ‌تر می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ترجمه‌های قرآن برگرفته از پایگاه جامع قرآنی مرکز

تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور:

<https://quran.inoor.ir/fa/quran/>

[آدینه‌وند (آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا؛ کلمه الله العلیا)، آیت‌اللهی (سید مهدی آیت‌اللهی)، آیتی (عبدالمحمد آیتی)، ابراهیمی (محمدحسین ابراهیمی)، ارفع (سید کاظم ارفع)، استادولی (حسین استادولی)، اسفراینی (اسفراینی، شهنور بن طاهر؛ تاج التراجم)، اشرفی (محمود اشرفی تبریزی)، الهی (مهدی الهی

ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی امروز. قطره.

التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۵۶ق). شرح المختصر لسعد الدین التفتازانی علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوی فی المعانی والبیان والبدیع. وقد رتب طبعه وعلق حواشیه وزاد فی شواهد عبد المتعال الصعیدی (۲ج). المكتبة المحمودیه التجاریه.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه (زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی و [با نظارت] مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۶ج). مؤسسه انتشارات و چاپ روزنه.

صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق). الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویه هامه (فی ۱۶ مجلدا). مؤسسه الإیمان.

Bibliography

The Holy Quran.

Computer Research Center of Noor Islamic Sciences. Translations of the Quran. Retrieved from <https://quran.inoor.ir/fa/quran/>

[Adinevand (Adinevand Lorestani, Mohammad Reza; Kalamatollah al-'Olia), Arfa' (Sayyed Kazem Arfa'), Ashrafi (Mahmoud Ashrafi Tabrizi), 'Ameli ('Ameli, Ebrahim; Tafsir 'Ameli), Amiri et al (Tabresi, Fazl ibn Hassan; Tafsir javame' al-jame', The translation by Ahmad Amiri Shadmehri, Akbar Ghafouri, Habib Rouhani, Ali Abd al-Hamidi, Abd al-Ali Sahebi), Aminian (Karam khoda Aminian), Ansari (Masoud Ansari), Ansarian (Hossein Ansarian), Ayati (Abd al-Mohammad Ayati), Ayatollahi (Sayyed Mahdi Ayatollahi), Bahrapour (Abolfazl Bahrapour), Balaqi (Balaqi, Abd al-Hojja; HojjatolTafasir), Barzi (Asqar Barzi), Boroujerdi (Sayyed Mohammad Ebrahim; Tafsir jame'), Danesh (Moqnia, Mohammad Javad; Tafsir Kashef, Translation by Mousa Danesh), Dehlavi (Shah Vali Allah, Ahmad ibn Abd al-Rahim), Ebrahimi (Mohammad Hossein Ebrahimi), Elahi (Mahdi Elahi Qomshei),

عاملی)، فارسی (جلال‌الدین فارسی)، فیض‌الاسلام (سید علی نقی فیض‌الاسلام اصفهانی)، قدس (ترجمه قرآن قدس، به کوشش علی رواقی)، قرائتی (قرائتی، محسن؛ تفسیر نور)، قرشی (قرشی، سید علی‌اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث)، کاشانی (نورالدین کاشانی)، کاویان‌پور (احمد کاویان‌پور)، کرمی (علی کرمی)، گرمارودی (سید علی-موسوی گرمارودی)، ماهان (ترجمه قرآن ماهان، به کوشش محمود مدبری)، مجتبیوی (سید جلال‌الدین مجتبیوی)، مجد (امید مجد)، مرکز فرهنگ (مرکز فرهنگ و معارف قرآن)، مشکینی (علی مشکینی اردبیلی)، مصباح‌زاده (عباس مصباح‌زاده)، معزی (محمدکاظم معزی)، مکارم (ناصر مکارم شیرازی)، ملک‌علی (علی ملک‌علی)، موزه پارس (ترجمه قرآن موزه پارس، به کوشش علی رواقی)، موسوی (طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی)، میبیدی (ابوالفضل رشیدالدین احمد بن محمد میبیدی)، ناشناخته دهم هجری (ترجمه قرآن دهم هجری، به کوشش علی رواقی)، نجفی (نجفی، محمدجواد؛ تفسیر آسان)، نسفی (نسفی، عمر بن محمد؛ تفسیر نسفی)،

یاسری (محمود یاسری)، یزدی (محمد یزدی)]

سایر ترجمه‌های قرآن موجود در کتابخانه‌ها:

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۴). قرآن کریم. انتشارات جامی و نیلوفر.

دیباچی، سید محمدتقی (۱۳۹۸). تفسیر بشری (تفسیر یک جلدی قرآن کریم). نور البشری.

صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۹۸). قرآن کریم. کویر.

غراب، کمال‌الدین (۱۳۹۷). قرآن کریم؛ ترجمه ادبی و زیباشناسانه. جهاد دانشگاهی.

فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۷۴) قرآن مجید. دار القرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

کوشا، محمدعلی (۱۴۰۱). قرآن کریم. نشر نی.

- Salavati** (Mahmoud Salavati), **Seraj** (Reza Seraj), **Sha'arani** (Abolhassan Sha'arani), **Shahin** (Daryoush Shahin), **Shanqashi** (A statement from a part of the Holy Quran/ Tafsir Shanqashi; Edited by Mohammad Ja'far Yahaqi), **Shirvani** (Ali Shirvani), **Tabari** (Tabari, Mohammad ibn Jarir; The translation of Tafsir Tabari, Collective translation of scholars of Mavara al-Nahr), **Tashakkori** (Shahab Tashakkori Arani), **Thaqafi** (thaqafi Tehrani, Mohammad; Rawan Javid), **Unknown, 10th Hijri** (Translation of the 10th Hijri Quran, Edited by Ali Ravaqi), **Yaseri** (Mahmoud Yaseri), **Yazdi** (Mohammad Yazdi)]
- Arzhang, G. (1374). *Dastoor zaban Farsi emrouz*. Tehran: Qatre.
- Dehkoda, A. (1377). *Dictionary* (M. Mo'in J. Shahidi, Eds.; 16 vols.). Tehran: Tehran University Publishing.
- Dibaji, S. M. T. (1398). *Tafsir Boshra* (A one-volume interpretation of the Holy Quran) (2nd ed.). Qom: Noor Al-Boshra.
- Fooladvand, M. M. (1374). *Quran Majid*. Tehran: Dar al-Quran al-Karim, Office of History and Islamic Studies.
- Ghurab, K. (1397). *Quran Karim; Literary and aesthetic translation*. Mashhad: Academic Jihad.
- Khorramshahi, B. (1374). *Quran Karim*. Tehran: Jami Niloufar Publishing.
- Kousha, M. A. (1401). *Quran Karim*. Tehran: Ney Publishing.
- Safi, M. ibn A. (1418). *Al-Jadwal fi Irab al-Quran wa sarfeh wa bayaneh ma'a fawaed nahwiyya hamma* (4th ed.; 31 vols.). Damascus: Dar al-Rashid and Beirut: Al-Iman Institute.
- Salehi Najafabadi, N. A. (1398). *Quran Karim* (2nd ed.). Tehran: Kavir.
- Al-Taftazani, S. M. ibn 'Omar. (1356). *Sharh al-Mokhtasar le Sa'd al-Din al-Taftazani ala Talkhis al-Meftah le al-Khatib al-Qazvini fi al-ma'ani wa al-bayan va al-badi'* (A. al-Saeidi, Ed.; 2 vols.). Egypt: Al-Mahmoudiyya al-Tejariyya Library.
- Esfarayeni** (Shahfur ibn Taher; Taj al-Tarajem), **Farsi** (Jalal al-Din Farsi), **Feiz al-Islam** (Sayyed Alinaqi Feiz al-Islam Esfahani), **Garmaroudi** (Ali Mousavi Garmaroudi), **Ghara'ati** (Ghara'ati, Mohsen; Tafsir Noor), **Haddad Adel** (Gholam Ali Haddad Adel), **Halabi** (Ali Asqar Halabi), **Hojjati** (Sayyed Mahdi Hojjati; Goli az boustan khoda), **Karami** (Ali Karami), **Kashani** (Noor Al-Din Kashani), **Kavianpour** (Ahmad Kavianpour), **Khajavi** (Mohammad Khajavi), **Khorramdel** (Khorramdel, Mostafa; Tafsir Noor), **Khosravani** (Khosravani, Ali Reza; Tafsir Khosravi), **Mahan** (Translation of Quran Mahan; Edited by Ali Modabberi), **Majd** (Omid Majd), **Makarem** (Nasser Makarem Shirazi), **Maleki** (Ali Maleki), **Mesbahzade** (Abbas Mesbahzade), **Meshkini** (Ali Meshkini Ardabili), **Meybodi** (Abolfazl Rashid al-Din Ahmad ibn Mohammad Meybodi), **Mojtabavi** (Sayyed Jalal al-Din Mojtabavi), **Mousavi** (Tabatabaei; Sayyed Mohammad Hossein; Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Translation by Sayyed Mohammad Baqer Mousavi Hamadani), **Mu'ezzi** (Mohammad Kazem Mu'ezzi), **Najafi** (Mohammadjavad, Tafsir Asan), **Nasafi** (Nasafi, Omar ibn Mohammad; Tafsir Nasafi), **Ostad Vali** (Hossein Ostad Vali), **Pars museum** (Translation of Pars museum Quran; Edited by Ali Ravaqi), **Payande** (Abolqasem Payande), **Pourjavadi** (Kazem Pourjavadi), **Qods** (Translation of Quran Qods; Edited by Ali Ravaqi), **Qurashi** (Qurashi, Sayyed Ali Akbar; Tafsir Ahsan al-Hadis), **Rahnama** (Zein al-Abedin Rahnama), **Rasouli** (Sayyed Hashem Rasouli Mahallati), **Rezaei** (Mohammad Ali Rezaei Esfahani), **Rezakhani & Riazi** (Soltan Alishah, Soltan Mohammad ibn Heydar Gonabadi; Bayan al-Sa'ada fi Maqamat al-Ebada, Translation by Mohammad Rezakhani & Heshmat Allah Riazi), **Sadeq** (Abd al-Majid Sadeq Nobari), **Sadeqi** (Sadeqi Tehrani, Mohammad; Tarjoman Forqan), **Safavi** (Sayyed Mohammad Reza Safavi), **Saffarzade** (Tahereh Saffarzade), **Safi Ali Shah** (Safi Ali Shah, Mohammad Hassan ibn Mohammad Baqer; Tafsir Safi),

